

ساختار اتباع در گویش لای‌زنگان داراب

حسن رنجبر^۱

کتایون نمیرانیان^۲

چکیده

برای درک درست از یک زبان، لهجه و گویش و نیز فهم بسیاری از ظرایف زبانی دانستن دستور زبان و قواعد حاکم بر آن ضروری است. بنا بر اهمیت این مسئله نگارندگان در این جستار ساختار اتباع در گویش لای‌زنگان داراب را جهت بررسی و به دست دادن تفاوت‌ها و شباهت‌های ساخت اتباع در این گویش، برگزیدند. اتباع در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که به دنبال اسم یا صفت می‌آید، برای تأکید و گسترش معنی آن یا بیان نوعی مفهوم جسم و قسم است. لای‌زنگان در شرق داراب و در استان فارس واقع شده است. این روستا دارای گویشی است آمیخته از چند گویش و لهجه که بیش‌ترین مشترکات را با شیرازی و لری دارد. جستار پیش رو نتایج بسیاری در پی داشت از جمله اینکه ساختار اتباع غالباً از شیوه‌های ساخت خاصی پیروی می‌کند و آن دسته از اتباعی که از شیوه‌های پرسیامد پیروی نمی‌کنند بسیار اندک‌اند. پرسیامدترین شیوه‌های ساختن اتباع در این گویش تبدیل همخوان آغازین واژه به «m» یا «p»، افزودن «ak» یا «al» یا «at» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا است.

واژه‌های کلیدی: گویش لای‌زنگانی، ساختار اتباع، تبدیل، صرف

abrak32@yahoo.com

^۱ - کارشناس زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر فرهنگ و مردم

^۲ - استادیار، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، گروه فرهنگ واژه‌های باستانی دانشگاه شیراز

katynamiranian@yahoo.com

۱- مقدمه

لای‌زنگان روستایی است کوهستانی از توابع داراب که در استان فارس واقع شده است. «لای‌زنگان lāy-zangān دهی است از دهستان کوهستان، بخش داراب، شهرستان فسا؛ در ۵۴ کیلومتری خاور داراب؛ کوهستانی و سردسیر؛ ۲۴۳۵ تن سکنه دارد...» (معین، ۱۳۸۴: ۱۸۰۰).

از آنجا که این روستا دارای جغرافیایی کوهستانی و آب و هوایی مساعد می‌باشد، شغل غالب مردم محدود به دامداری و باغداری می‌شده است. امروزه دامداری در این روستا بسیار از رونق افتاده است و می‌توان گفت به کلی از میان رفته است. با این همه حوزه دامداری باعث پیدایش بسیاری از واژه‌ها، اصطلاحات، دوبیتی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ... در این گویش شده است (نمیرانیان، رنجبر، حیدری، ۱۳۹۴: ۴). گویش لای‌زنگانی گویشی آمیخته از چندین گویش است که تأثیر لری بر آن بیش‌تر از دیگر گویش‌ها است. «هر طایفه‌ای از جایی به این نقطه آمده‌اند و گونه‌های فرهنگی مختلفی را با خود به ارمغان آورده‌اند که بهتر است آن را نوعی ادغام فرهنگی بدانیم. با این همه در این روستا با گویش واحدی روبه‌رو هستیم که آن را گویش لای‌زنگانی می‌نامند.» (رنجبر، ۱۳۹۴: ۳). سلامی این گویش را لری دانسته و چنین بیان کرده است «گویش لای‌زنگانی گویش لری است که بیش از دویست سال است از سرزمین مادری خود (کهگیلویه و بویر احمد) دور افتاده است» (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳).

۱-۱- روش پژوهش

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش روش گفتگوی آزاد با گویشوران این روستا به ویژه افراد کهنسال است. پس از آن شیوه‌های ساخته شدن اتباع در این گویش استخراج و دسته‌بندی و تحلیل شده است. البته از روش کتابخانه‌ای نیز مطالبی افزوده شده است.

۲- اتباع

اتباع در لغت به معنی «در پی رفتن»، «از پی رفتن» و «رسیدن به کسی» است (عمید، ۱۳۸۷: ۱۱۳). اتباع در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که به دنبال اسم یا صفت می‌آید، برای تأکید و گسترش معنی آن یا بیان نوعی مفهوم جسم و قسم است (انوری و گیوی احمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). چون اتباع در لفظ و معنی و مقام تابع کلمه اصلی است این نام را به آن داده‌اند.

جوینی (۱۳۵۳) در تعریف اتباع آورده است که مقصود از اتباع پیروی کردن کلمه‌ای در وزن و روی از کلمه دیگر است، یا این که حرفی در مجاورت حرفی دیگر تغییر حرکت دهد و یا هجائی در مقابل هجائی دگرگون شود. از دیگر موارد اتباع وقتی است که کلمه‌ای بعد از کلمه دیگر قرار گیرد که آن را موازنه و مزدوج می‌گویند و کلمه تابع غالباً بی‌معنی است. مانند حبص و بیص.

انوری و گیوی احمدی (۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۳) شش ساختار برای اتباع به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱- تبدیل حرف اول کلمه به «م» بدون تغییرات دیگر.

۲- تبدیل حرف اول کلمه به «پ» بدون تغییرات دیگر.

۳- تبدیل حرف اول کلمه به حروفی چون «ل»، «و»، «ب»، «ت»، «ف» و «س» بدون تغییرات دیگر.

۴-تبدیل حرکت اول یا هر دو مصوت به « u ».

۵-تبدیل به الفاظی که از حیث ظاهر با لفظ پیشین همسان است ولی از حیث تعداد هجاها و کوتاهی و بلندی ناهمسان است.

۶-تبدیل به الفاظی که نه هموزن کلمه است و نه حرف اول آن به حرف معینی تبدیل می‌شود، بلکه فقط در حرف اول با کلمه متبوع یکی است.

۲-۱- برخی ویژگی‌های اتباع در گویش لای‌زنگانی

۱- در این گویش ساختن اتباع به روش‌های مشخصی انجام می‌شود که می‌توان آن را دسته‌بندی کرد و شیوه ساخت ارایه داد. آن دسته از اتباعی که از قانون مشخصی پیروی نمی‌کنند بسیار اندک و انگشت شمارند و بیشتر از زبان رسمی و سایر گویش‌ها وارد این گویش شده‌اند.

۲- پربسامدترین شیوه‌های ساختن اتباع در این گویش تبدیل همخوان آغازین واژه به «m» یا «p»، افزودن «ak» یا «al» یا «at» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا است.

۳- هنگامی که واژه‌های با واکه آغاز شود برای ساختن اتباع همخوان «m» یا «p» را در آغاز واژه می‌آورند و واژه بدون هیچ تغییری پس از این دو همخوان آورده می‌شود.

۴- در این گویش اتباع به سه روش با «واو عطف»، «با کسره» و «بی هیچ اضافه‌ای» (ساکن) به کار می‌رود که اگر اتباع با تبدیل ساخته شود بیشتر با «واو عطف» یا «بی هیچ اضافه‌ای» (ساکن) به کار می‌رود. اتباع با کسره بیشتر زمانی به کار می‌رود که «ak» یا «al» یا «at» به همخوان آغازین افزوده شود.

۵- در این گویش در برخی از ترکیب‌ها به نظر می‌رسد که رابطه اتباع و متبوع برقرار است اما با بررسی فرایندهای واجی مثل کاهش، حذف و ابدال و نیز ریشه‌شناسی واژه‌ها روشن می‌شود که این رابطه را باید چیزی جز اتباع دانست. برای نمونه:

-تپ تلاش tap-e talâš یا تپ و تلاش tap o talâš (تلاش، کوشش) که تپ tap از تپیدن است و قرین با تلاش کردن است.

-کژ و ول kaž o val (آنچه کج باشد، جسمی که بخش‌هایی از آن کج و بخش‌هایی دیگر راست باشد) که ول val باید آلد ald باشد که در این گویش به معنی راست و قائم است. هنگام بیان این ترکیب، واکه «a» در واکه «o» ادغام و همخوان دال حذف می‌شود.

۲-۲- ساختن اتباع به روش «تبدیل»

روش «تبدیل» را می‌توان به دو دسته تبدیل در همخوان‌ها و تبدیل در واکه‌ها تقسیم‌بندی کرد. برای تبدیل به همخوان از دو همخوان «m» یا «p» استفاده می‌شود به این ترتیب که همخوان آغازین واژه تبدیل به «m» یا «p» می‌شود. برای تبدیل واکه‌ها نیز از دو روش تبدیل «â» به «u» و «â» به «i» استفاده می‌شود.

۲-۲-۱- تبدیل کردن همخوان آغازین به همخوان «p»

- ارغه arɣa (لاابالی) ← ارغه پَرغه arɣa parɣa
 ایشکلوک eškeluk (=انجیر کال و نرسیده) ← ایشکلوک پِشکلوک eškeluk peškeluk
 اُشلنگ ošlong (=گیاهی است که شاخ و برگ آن را پس از خشک کردن نرم می‌کنند و با آن لباس می‌شویند) ← اُشلنگ پُشلنگ ošlong pošlong
 بُرنک bornak (=ته‌دیگ) ← بُرنک پُرنک bornak pornak
 بَسُمک bassomak (=دارکوب) ← بَسُمک پَسُمک bassomak passomak
 ترکه ← ترکه پرکه tarka parka
 توکو tōku (=ظرفی خمره‌ای شکل که از ترکه‌های درختچه‌ای به نام خه: xe می‌بافند و مویز و انجیر و امثال اینها را در آن نگهداری می‌کنند) ← توکو پوکو tōku pōku
 چُرک čork (=انتهای شاخه‌ای که شکسته باشد و هنوز به تنه درخت یا یکی از شاخه‌ها متصل باشد و معمولاً تیز باشد) ← چُرک پُرک čork pork ، چُرک و پُرک čork o pork
 دارزرد dâ:re-zard (=زردچوبه) ← دارزرد پازرزد dâ:re-zard pâ:re-zard
 دیوژون di:vaðun (=سه پایه‌ای فلزی که در آتش می‌گذارند و دیگ را روی آن می‌گذارند) ← دیوژون پیوژون di:vaðun pi:vaðun
 سُک sok (=چوبی تیز که با آن شانه الاغ را فشار می‌دهند تا الاغ تندتر حرکت کند، نیز به معنی دست-کاری کردن و با چیزی ور رفتن است) ← سُک پُک sok pok ، سَک و پَک sok o pok
 مذا maðâ:ð (=مداد) ← مذا پذا maðâ:ð paðâ:ð
- ۲-۲-۲- تبدیل کردن همخوان آغازین به همخوان «m»
- اَقُولو aqqōlu (=نوعی قارچ) ← اَقُولو مَقُولو aqqōlu maqqōlu
 بُعْتو boyotu (=کوتاه قد. با بار معنایی منفی) ← بُعْتو مَبْعُو boyotu moyotu
 تَلَواره talvâ:ra (سکویی در پایین اتاق که وسایل خواب و... را روی می‌گذارند) ← تَلَواره مَلَواره talvâ:ra malvâ:ra
 توره tu:ra (=شغال) ← توره موره tu:ra mu:ra
 جَرُو jorô (=جوراب) ← جورو مرو jorô morô
 خَارکن xâr-kan (نوعی کلنگ / تیشه خارکنی) ← خارکن مارکن xâr-kan mâr-kan
 خَنه xanna (=خنه) ← خَنه مَنه xanna manna
 درخت deraxt o meraxt ، درخت و مرخت deraxt meraxt
 درد dard ← درد مرد dard mard ، درد و مرد dard o mard
 دُول du:l (=دلو) ← دُول مُول du:l mu:l ، دُول و مُول du:l o mu:l
 سَنگ sang o mang ، سنگ و منگ sang mang
 غاره ɣâ:ra (=داد و فریاد) ← غاره ماره ɣâ:ra mâ:ra

ka:ra ma:ra مَرِه (کهره) ← ka:ra مَرِه

kalla malla کَلَّه (سر) ← کَلَّه مَلَّه

konna monna کُنَّه (کُنَّه) ← کُنَّه مُنَّه

kôli môli کولی ← کولی مولی

lard-â mard-â لردا (بیرون‌ها) ← لردا مردا

harr-ô marra هَرَّه (اره) ← هَرَّه مَرَّه harra marra ، هَرُّو مَرَّه

۲-۲-۳- تبدیل واکه «â» به واکه «u»

در این روش بیشتر از واو عطف استفاده می‌شود.

hâ:l-e hu:l حال ← حال و حول hâ:l o hu:l ، حال حول hâ:l-e hu:l

qâp qâp (=دوغ) ← قاپ و قوب qâp o qup ، قاپ قوب qâp-e qup

qâ:m-e qum قام (=قایم) ← قام و قوم qâ:m o qum ، قام قوم qâ:m-e qum

۲-۲-۴- تبدیل واکه «â» به واکه «i»

در این روش نیز بیشتر از واو عطف استفاده می‌شود.

pâ:t-e pi:t پات (=هرس درخت) ← پات و بیت pâ:t o pi:t ، پات بیت pâ:t-e pi:t

γâ:r-e vir غاره (=داد و فریاد) ← غار و ویر γâ:r o vir ، غار ویر γâ:r-e vir

mâ:č-e mič ماچ (=بوسه) ← ماچ و میچ mâ:č o mič ، ماچ میچ mâ:č-e mič

hâ:ra-e vir هاره (=آوای الاغ، عرعر) ← هار و ویر hâ:r o vir ، هار ویر hâ:r-e vir

۲-۲-۵- افزودن «ak» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا

این روش یکی از پر بسامدترین روش‌های ساختن اتباع در گویش لای‌زنگانی است. در این روش برخی

از گویشوران، کسره پس از همخوان «k» را به صورت «a» تلفظ می‌کنند. نکته دیگر این است که برای

ساختن اتباع از واژه‌هایی که با همخوان «g» و «k» آغاز می‌شوند، از این روش استفاده نمی‌شود.

bâ:δom باذم (=بادام) ← بَک باذم bak-e(a) bâ:δom ، بَک و باذم bak o bâ:δom

bâ:γ-bar-u باغبرو (=کفش دوزک) ← بَک باغبرو bak-e(a) bâ:γ-bar-u ، بَک و باغبرو bak o

bâ:γ-bar-u

bassani بَسَنی (=بستنی) ← بَک بَسَنی bak-e(a) bassani ، بَک و بَسَنی bak o bassani

botašt بُطَشْت (=دوشاب بسیار غلیظ، دوشابی که آن را بپزند تا خمیری شکل شود) ← بَک بطشْت

bak o botašt ، بَک و بطشْت bak-e(a) botašt

porzîk پُرزِیک (=زغال گداخته کوچک) ← پَک پُرزِیک pak-e(a) porzîk ، پَک و پُرزِیک pak o

porzîk

tor-tor-a-gâ: تَرْتَرْگا: (=زمین شیب داری که احتمال زمین خوردن در آنجا زیاد باشد) ← تَک تَرْتَرْگا

tak o tor-tor-a-gâ: ، تَک و تَرْتَرْگا tak-e(a) tor-tor-a-gâ:

ترِشتیر tereštir (=گوسفند ماده‌ای که سه ساله باشد و در این مدت دو بار زائیده باشد) ← تک ترشتیر
 tak o tereštir ، تک و ترشتیر tak-e(a) tereštir
 جُنْگ jolong (=لباس کهنه و پاره پاره) ← جک جُنْگ jak-e(a) jolong ، جک و جُنْگ jak o jolong
 جُویه jo:viya (=حوضچه‌ای که در آن آب می‌ریزند تا گوسفند از آن آب استفاده کند) ← جک جُویه
 jak o jo:viya ، جک و جُویه jak-e(a) jo:viya
 دارُته dâ:ronna (=دارا، توانا، پولدار) ← دک دارُته dak-e(a) dâ:ronna ، دک و دارُته dak o dâ:ronna
 دوَلَقْ du:laq (=گرد و خاک) ← دک دوَلَقْ dak-e(a) du:laq ، دک و دوَلَقْ dak o du:laq
 شِیگر šī:gar (=شوهر) ← شک شِیگر šak-e(a) šī:gar ، شک و شِیگر šak o šī:gar
 لَچو laču (=کشک تازه پخته شده، دوعی که برای تبدیل به کشک، جوشانده‌اند و غلیظ شده است) ←
 لک لَچو lak-e(a) laču
 لَوْت levet (=کهنه بچه، آنچه زیر پای نوزاد پهن می‌کنند) ← لک لَوْت lak-e(a) levet ، لک و
 لوت lak o levet
 مَرَقْ marâ:q (=جوانه‌ای که از نوک شاخه و جوانه‌های سال قبل می‌روید) ← مک مَرَقْ mak-e(a) marâ:q
 مَرَقْ marâ:q ، مک و مَرَقْ mak o marâ:q
 مَرچَنک marčenak (=جیرجیرک) ← مک مَرچَنک mak-e(a) marčenak ، مک و مَرچَنک
 mak o marčenak
 نَرْمُلْسک narmolosk (=لغزنده) ← نک نَرْمُلْسک nak-e(a) narmolosk ، نک و نَرْمُلْسک
 nak o narmolosk
 هُشتَلَری hoštallari (=وسيله‌ی بازی) ← هک هُشتَلَری hak-e(a) hoštallari
 در این روش هرگاه واژه‌ای با یکی از واژه‌ها آغاز شود، «ak» به تنهایی در ابتدا می‌آید:
 اُو ô (=آب) ← اک اُو ak-e(a) ô ، اک و اُو ak o ô
 اَخْن â:xon (آخوند) ← اک اَخْن ak-e(a) â:xon ، اک و اَخْن ak o â:xon
 اَلَفْ alaf ← اک اَلَفْ ak-a(e) alaf
 اَفْتُو aftô (=آفتاب) ← اک اَفْتُو ak-a(e) aftô
 اَنگِیر angir (=انگور) ← اک اَنگِیر ak-a(e) angir
 اِیراډ i:râ:ð (=ایراد) ← اک اِیراډ ak-a(e) i:râ:ð
 ۲-۲-۶ افزودن «at» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا
 در این روش نیز کسره اضافه که پس از همخوان «t» می‌آید را برخی از گویشوران به صورت «a» تلفظ
 می‌کنند.
 پارِشت pâ:rešt (=سفارش) ← پَت پارِشت pat-e(a) pâ:rešt ، پَت و پارِشت pat o pâ:rešt

پرناسکی *pernâski* (=جوجه پرنده‌ای که بتواند پرواز کند) ← پَت پرناسکی *pat-e(a) pernâski* ،
 پَت و پرناسکی *pat o pernâski*
 پَشپُنْگی *pašpolongi* (=پسمالو، پر مو) ← پت پَشپُنْگی *pat-e(a) pašpolongi* ، پت و پَشپُنْگی
pat o pašpolongi
 پوَل *pu:l* ← پت پوَل *pat-e(a) pu:l* ، پت و پوَل *pat o pu:l*
 چارشکُو *čâ:reškô* (=چوبی به طول حداقل دو متر، تقریباً عریض و قطر کم که به عنوان الوار اتاق ...
 از آن استفاده می‌شود) ← چت چارشکو *čât-e(a) čâ:reškô* ، چت و چارشکو *čât o čâ:reškô*
 خونه *xu:na* ← خت خونه *xat-e(a) xu:na* ، خت و خونه *xat o xu:na*
 خیره *xi:ra* (=شکم) ← خت خیره *xat-e(a) xi:ra*
 رز بُری *raz-bor-i* (=کوتاه کردن شاخه‌های سال قبل رز تربیت شده با روشی خاص که در هر سال
 یک بار انجام می‌شود و زمان آن حدود عید نوروز است) ← رت رز بری *rat-e(a) raz bor-i*
 زَرْدَمال *zarda-mâ:l* (=زرد رنگ) ← زت زرده‌مال *zat-e(a) zarda-mâ:l*
 کلفت *koloft* ← کت کلفت *kat-e(a) koloft* ، کت و کلفت *kat o koloft*
 میس *mi:š* ← مت میس *mat-e(a) mi:š* ، مت و میس *mat o mi:š*
 در این روش نیز هرگاه واژه‌ای با یکی از واژه‌ها آغاز شود، «at» به تنهایی می‌آید:
 الوک *a:luk* (=میوه‌ی بادام کوهی) ← اَت الوک *ak-a(e) a:luk*
 آکی *a:ki* (=نام گیاهی است در این گویش) ← اَت آکی *ak-a(e) a:ki*
 آرغه *arya* (=لابالی) ← اَت آرغه *ak-a(e) arya*
 اژمو *ažmu* (=بد قیافه، زشت) ← اَت اژمو *ak-a(e) ažmu*
 اِشکنه *eškana* (=قلم هیزم شکنی) ← اَت اِشکنه *ak-a(e) eškana*
 اَشپَلو *âš-polô* (=آبکش، صافی) ← اَت اَشپَلو *ak-a(e) âšpolô*
 ۲-۲-۷- افزودن «al» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا
 در این روش نیز کسره اضافه‌ای که پس از «al» می‌آید را برخی از گویشوران به صورت «a» تلفظ می-
 کنند.

پِن *pa:n* (=پهن) ← پل پهن *pal-e(a) pa:n* ، پل و پهن *pal o pa:n*
 فراخ *forâx* (گشاد) ← فل فراخ *fal-e(a) forâx* ، فل و فراخ *fal o forâx*
 کلفت *koloft* ← کل کلفت *kal-e(a) koloft* ، کل و کلفت *kal o koloft*
 کووا *ku-vâ* (کوه‌ها) ← کل کووا *kal-e(a) ku-vâ* ، کل و کووا *kal o ku-vâ*
 گیج *gič* (گیج) ← گل گیج *gal-e(a) gič*
 گوشتیر *guštir* (کُشتی) ← گل گوشتیر *gal-e(a) guštir* ، گل و گوشتیر *gal o guštir*

۲-۲-۸- افزایش همخوان «m» یا «p»

افزایش مخصوص واژه‌هایی است که با واکه آغاز می‌شوند. در این روش همخوان «m» یا «p» در آغاز واژه می‌آید و واژه هیچ تغییری نمی‌کند.

الف-افزایش به واژه‌هایی که با واکه بلند «â» ، «i» و «u» آغاز می‌شوند.

اُویزگ o:vizg (=زمینی که شیبش زیاد باشد) ← اُویزگ پویزگ o:vizg p-o:vizg ، اُویزگ مُویزگ o:vizg m-o:vizg

ایراد i:râ:δ (=ایراد) ← ایراد پیراد i:râ:δ p-i:râ:δ ، ایراد میراد i:râ:δ m-i:râ:δ

ایسو i-su (=این سو) ← ایسو پیسو i-su p-i-su

اَسک â:s-ak (=آسیاب دستی) ← اَسک پاسک â:s-ak p-â:s-ak ، اَسک ماسک â:s-ak m-â:s-ak

اَکِن â:k-ban (=شیره‌ی انگور(دوشاب) که به صورت بسیار غلیظ و تقریباً جامد، می‌یزند و آن را حب حب می‌کنند و به جای قند استفاده می‌کنند) ← اَکِن پاکِن â:k-ban p-â:k-ban ، اَکِن ماکِن â:k-ban m-â:k-ban

ب-افزایش به واژه‌هایی که با واکه کوتاه «a»، «e» و «o» آغاز می‌شوند.

اُسُک ossok (=هسته‌ی میوه) ← اُسُک پُسُک ossok p-ossok ، اُسُک مَسُک ossok m-ossok

اِشکال eškâl (=بز کوهی) ← اِشکال پشکال eškâl p-eškâl ، اِشکال مشکال eškâl m-eškâl

اِشکفت eškaft (=غار) ← اِشکفت پشکفت eškaft p-eškaft ، اِشکفت مشکفت eškaft m-

eškaft

اُشلَنگ ošlong (=گیاهی است که شاخ و برگ آن را پس از خشک کردن نرم می‌کنند و با آن لباس می‌شویند) ← اُشلَنگ پشلَنگ ošlong p-ošlong ، اُشلَنگ مشلَنگ ošlong m-ošlong

اَنک annak (=اندک) ← اَنک پَنک annak p-annak ، اَنک مَنک annak m-annak

اُورو avru (=برو) ← اُورو پُورو avru p-avru ، اُورو مُورو avru m-avru

ج-افزایش به واژه‌هایی که با واکه مرکب «ô» آغاز می‌شوند.

اُوزرِه ôzorra (=زردچوبه) ← اُوزرِه پوزرِه ôzorra p-ôzorra ، اُوزرِه موزرِه ôzorra m-ôzorra

اُوسار ôsâ:r (=افسار) ← اُوسار پوسار ôsâ:r p-ôsâ:r ، اُوسار موسار ôsâ:r m-ôsâ:r

اُوشَن ôšan (=آویشن) ← اُوشَن پوشَن ôšan p-ôšan ، اُوشَن موشَن ôšan m-ôšan

۲-۲-۹- اتباع خارج از قاعده مشخص و کم بسامد

در این شیوه ساخت بیشتر توجه به اشتراک حرف آغازین است و تعدادشان بسیار اندک و غالباً از فارسی معیار یا دیگر گویش‌ها و لهجه‌ها وارد این گویش شده است. مانند:

-چپ و چور čap o ču:r

-زخم و زور zaxm o zu:r

برخی نیز با روش تبدیل ساخته شده‌اند که تعدادشان بیش از یکی نیست مانند:

دُز doz (=دزد) ← دژ و غز dozz o γoz

دُزِی dozz-i (=دزدی) ← دزِی غَزِی dozz-i yozzi ممکن است اشاره به ترکان غز باشد. این پسوند فامیل هنوز در بین ترکان استان فارس رایج است.

۲-۳- جمع بستن

جمع بستن اتباع یا متبوع در این گویش سه حالت دارد:

۱- آوردن علامت جمع «â» (=ها) بر سر اتباع.

این روش که از دیگر روش‌ها پرکاربردتر است مخصوص آن دسته از اتباعی است که به روش تبدیل حرف آغازین به «m» یا «p» و افزایش ساخته می‌شوند.

آسک â:s-ak (=آسیاب دستی) ← آسک پاسکا â:s-ak p-â

ماچ mâ:č (=بوسه) ← ماچ و میچا mâ:č o mič-â ، ماچ میچا mâ:č-e mič-â

اُسُک ossok (=هسته‌ی میوه) ← اُسُک پُسُکا ossok p-ossok-â ، اُسُک مَسُکا ossok m-

ossok-â

۲- آوردن علامت جمع «â» (=ها) فقط بر سر متبوع.

این روش مخصوص اتباعی است که با افزودن «ak» یا «al» یا «at» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا ساخته می‌شود.

بازم bâ:đom (=بادام) ← بَک باذما bak-e(a) bâ:đom-â ، بَک و باذما bak o bâ:đom-â

خیره xi:ra (=شکم) ← خت خیر xat-e(a) xi:r-â

گیچ gič (=گیج) ← گل گیچ gal-e(a) gič-â

۳- آوردن علامت جمع «â» (=ها) هم بر سر متبوع و هم بر سر اتباع.

اَشِکِلوک eškeluk (=انجیر کال و نرسیده) ← اَشِکِلوکا peshkeluk-â ، اَشِکِلوکا eškeluk-â

اُویزگ o:vizg (=زمینی که شیبش زیاد باشد) ← اُویزگا پویزگا o:vizg-â p-o:vizg-â ، اُویزگا

مُویزگا o:vizg-â p-o:vizg-â

۳- نتیجه‌گیری

در این گویش ساختن اتباع به روش‌های مشخصی انجام می‌شود و می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد و شیوه ساخت ارایه داد. پر بسامدترین شیوه‌های ساختن اتباع در این گویش را باید تبدیل همخوان آغازین واژه به «m» یا «p»، افزودن «ak» یا «al» یا «at» به همخوان آغازین و آوردن آن در ابتدا دانست.

آن دسته از اتباعی که از قانون مشخصی پیروی نمی‌کنند بسیار اندک و انگشت‌شمار است و بیشتر آنها از زبان فارسی و سایر گویش‌ها وارد این گویش شده است.

در این گویش اتباع به سه روش با واو عطف، با کسره و بی هیچ اضافه‌ای (ساکن) به کار می‌رود. اگر اتباع با تبدیل ساخته شود بیشتر با واو عطف و بی هیچ اضافه‌ای (ساکن) به کار می‌رود. اتباع با کسره بیشتر زمانی به کار می‌رود که «ak» یا «al» یا «at» به همخوان آغازین افزوده شود.

-جمع بستن اتباع یا متبوع در این گویش سه حالت دارد: ۱- آوردن علامت جمع «â» (=ها) بر سر اتباع.
۲- آوردن علامت جمع «â» (=ها) فقط بر سر متبوع. ۳- آوردن علامت جمع «â» (=ها) هم بر سر متبوع و هم بر سر اتباع.

منابع

- انوری، حسن و حسن گیوی احمدی (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فاطمی. حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۸۴). فارس نامه ناصری، به تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسائی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۰). گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر ششم، تهران: نشر آثار.
- عمید، حسن (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عمید، چاپ سی و نهم، تهران: امیر کبیر.
- معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ معین، چاپ بیست و دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- جوینی، عزیزالله (۱۳۵۳). «اتباع یا همگون سازی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۸۶ و ۸۷.
- رنجبر، حسن (۱۳۹۴). «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای زنگانی و تأثیر آن در صرف فعل»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین.
- نمیرانیان، کتابون؛ رنجبر، حسن و حسن حیدری (۱۳۹۴). «واژه‌ها و اصطلاحات دامداری در گویش لای- زنگانی»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین.

سازگاری